

An Examination of the Inimitability and Incorruptibility of the Holy Qur'an and the Old Testament

✉ **Hossein Naqavi**  / Associate Professor, Department of Religions, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran naqavi@iki.ac.ir

Seyyed Hassan Hosseini Amini / Graduate of Qom Seminary, Qom, Iran hasan.hosainiamini@gmail.com

Received: 2025/09/28 - **Accepted:** 2025/11/01 - **Published:** 2026/05/02

Abstract

Any book claiming a divine origin insists on being heavenly and infallible. The heavenly books of Muslims and Jews likewise claim to be divine and incorruptible. This article, using a descriptive-analytical method and a comparative study of the aspects of the inimitability (i'jāz) of the Qur'an and the characteristics of the Old Testament, examines these claims. By proposing a "three-step rational argument" for proving inimitability (reports of the unseen, absence of contradiction, and the unlettered nature of the bringer), this article argues that these three criteria are foundational—explicitly affirmed by the Qur'an and also endorsed by reason. When the unlettered nature of the bringer is added to other aspects of inimitability, it a fortiori places the Qur'an beyond human capacity, making the claim to produce a text like it impossible even in conception. In contrast, the Old Testament lacks such features. Not only does it not claim inimitability or challenge (taḥaddī), but an examination based on the same three steps (definite reports of the unseen, absence of contradiction, and the unlettered nature of the bringer) shows that this book does not meet the necessary conditions for being a miracle. The presence of contradictions and the book's own explicit acknowledgment of corruption refute any claim to its infallibility and inimitability.

Keywords: Aspects of Inimitability (I'jāz), Unlettered Nature (Ummī) of the Bringer of the Book, Holy Qur'an, Old Testament, Incorruptibility of Scripture.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی اعجاز و تحریف‌ناپذیری قرآن کریم و عهد عتیق

naqavi@iki.ac.ir

hasan.hosainiamini@gmail.com

سید حسین نقوی  / دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

سید حسن حسینی امینی / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰ - انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

چکیده

هر کتابی که مدعی آسمانی بودن است، در ضمن بر الهی بودن و خطاناپذیر بودن اصرار دارد. کتاب‌های آسمانی مسلمانان و یهودیان نیز ادعای آسمانی و الهی بودن و تحریف‌ناپذیری دارند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی تطبیقی وجوه اعجاز قرآن و ویژگی‌های عهد عتیق، این ادعا را بررسی کرده است. این نوشتار با طرح «سه گام عقلی» برای اثبات اعجاز (اخبار غیبی، عدم اختلاف و امی بودن آورنده) استدلال می‌کند که این سه معیار، مبنایی‌اند که ضمن تصریح قرآن مورد تأیید عقل نیز هستند. ضمیمه شدن ویژگی امی بودن به سایر وجوه اعجاز، آنها را به‌طریق اولی از توان بشر خارج و ادعای آوردن مانند قرآن را حتی در تصور نیز غیرممکن می‌سازد. در مقابل، عهد عتیق فاقد چنین ویژگی‌هایی است. نه تنها ادعای اعجاز و تحدی ندارد، بلکه بررسی آن بر اساس همان سه گام (اخبار غیبی قطعی، عدم اختلاف و امی بودن آورنده) نشان می‌دهد که این کتاب واجد شرایط لازم برای معجزه بودن نیست. وجود تناقضات و تصریح خود کتاب به تحریف، هر ادعایی مبنی بر خطاناپذیری و اعجاز آن را رد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: وجوه اعجاز، امی بودن آورنده کتاب، قرآن کریم، عهد عتیق، تحریف‌ناپذیری کتاب.

مقدمه

این پرسش همواره بین قرآن‌پژوهان وجود داشته است که جهت اعجاز قرآن در چیست و چه خصوصیتی در قرآن وجود دارد که آن را بی‌مانند کرده است. از متن آیات تحدی هم به صراحت نمی‌توان پاسخ این پرسش را یافت؛ زیرا در آیات تحدی قرآن، به جهت خاصی اشاره نشده و فقط آوردن مانند آن خواسته شده است. از این‌رو میان دانشمندان قرآن‌پژوه دربارهٔ چگونگی اعجاز قرآن تفاوت نظر فراوان دیده می‌شود (معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳۱-۱۳۵).

در این باره سه دیدگاه اصلی وجود دارد:

الف) تک‌وجهی: گروهی با دقت در بلاغت قرآن، اعجاز آن را فقط از نظر فصاحت و بلاغت پذیرفته و وجوه دیگر را نفی کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۲۵؛ زملکانی، ۱۳۹۴ق، ص ۶۵). این دیدگاه نسخه‌های دیگری مثل «انحصار در وجه معارفی» و «انحصار در صرفه» هم دارد که به آنها اشاره خواهد شد.

ب) جمع وجوه: در مقابل نظریهٔ قبل، برخی از قرآن‌پژوهان وجه اعجاز قرآن را نه تک‌تک آنها، بلکه جمع همهٔ وجوه می‌دانند. زرکشی می‌نویسد: قول دوازدهم دربارهٔ وجوه اعجاز قرآن - که قول اهل تحقیق است - جمع همهٔ اقوال سابق است، نه تک‌تک آنها؛ چراکه قرآن همهٔ آنها را با هم جمع کرده. پس با وجود شمول قرآن بر همهٔ وجوه، نسبت دادن اعجاز آن به یکی از آنها به‌تنهایی معنا ندارد (زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۱۴).

ج) تعدد وجوه: بیشتر محققان تعدد وجوه اعجاز را پذیرفته‌اند؛ البته اعجاز‌پژوهان در این زمینه هم‌داستان نیستند؛ برخی از آنان اعجاز قرآن را از دو جنبه و برخی از سه یا جنبه‌های بیشتری دانسته‌اند. تعبیر صاحبان این نظریه نیز متفاوت است. سیوطی بدون ذکر دلیلی می‌گوید: وجوه اعجاز قرآن نهایت ندارد؛ سپس به بیان دیدگاه دانشمندان در این زمینه می‌پردازد و خود او به ۳۵ وجه اعجاز تصریح می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵). هر یک از گروه‌های یادشده برای اثبات مدعای خویش دلایلی را آورده و احیاناً به نقد دیدگاه‌های دیگر پرداخته‌اند.

این اختلاف تا جایی است که برخی از محققان وجوه اعجاز معنایی را اصل می‌دانند و بر این باورند که جنبه‌های معنوی و محتوایی اعجاز قرآن کریم بر جنبه‌های ظاهری و صوری و لفظی و بلاغی آن برتری کلی دارد؛ چنان‌که جمعی از علمای امامیه بر آن وجوه تأکید کرده‌اند (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۱۴). برخی دیگر بر این باورند که ویژگی «هدایت‌بخشی» قرآن از اصلی‌ترین عوامل اعجاز آن در بعد محتوا و معناست که از نظر بسیاری مغفول مانده و از آن به‌عنوان یکی از آیات تحدی یاد نشده است (موسوی و مصلاهی‌پور، ۱۳۹۷، ص ۱۶۱). برخی دیگر نیز وجه اعجاز را منحصر در صرفه دانسته و نوشته‌اند که نه‌تنها دربارهٔ قرآن کریم، بلکه در دیگر معجزات پیامبران، علت عجز بشر از هم‌وردی، «صرفه» است (محمدی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵).

این نوشتار درصدد تبیین این نکته است که امّی بودن آورنده قرآن، اعجاز آن را به‌طریق اولی اثبات می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، هرچند قرآن معجزه است و برای اثبات اعجاز آن نیاز به توسل به امی بودن پیامبر نیست - چراکه انس یا جنِ غیرامّی نیز از آوردن مانند آن عاجز است - اما توجه به امّی بودن پیامبر، اعجاز آن را با اولویت بیشتری اثبات می‌کند. دیگر وجوه اعجاز، نظیر فصاحت و بلاغت و آهنگین بودن آیات و حتی دیدگاه صرفه نیز با لحاظ امّی بودن، وجه اعجازی می‌شوند که هیچ کس حتی معاندان و مبطلان نیز نمی‌توانند آوردن مثل آن را تصور کنند. دیدگاه برگزیده، با همه دیدگاه‌ها (تک‌وجهی، تعدد وجوه و جمع وجوه) سازگار است؛ زیرا با ضمیمه امّی بودن به یک وجه، مثل فصاحت و بلاغت، یا ضمیمه شدن آن به تعدادی از وجوه یا به همه وجوه، به‌طریق اولی بشر از آوردن مثل قرآن عاجز می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، با فرض تشکیک در امکان آوردن کتابی مانند قرآن از سوی انسان غیرامّی، انسان حق‌پذیر تردیدی روا نمی‌دارد که شخصی امّی، مانند پیامبر اکرم ﷺ، به‌تنهایی بدون اتصال به منبع وحی از آوردن کتابی مانند قرآن عاجز بوده است.

از میان کتاب‌های آسمانی موجود، شبیه‌ترین کتاب به قرآن، تورات است که به‌باور یهودیان از طرف خدا نازل شده است و ایشان آن را پنج کتاب نخست عهد عتیق و به‌معنایی کل عهد عتیق می‌دانند. یهودیان تورات را تحریف‌ناپذیر می‌دانند. این نوشتار از طریق مبنا قرار دادن اعجاز کتاب و لازمه عقلی آن، یعنی تحریف‌ناپذیری کتاب دارای اعجاز، به بررسی این ادعا پرداخته است. این نوشتار طرحی نو درانداخته و اعجاز کتاب آسمانی را در سه گام «وجه اخبار غیبی»، «عدم اختلاف» و «امّی بودن آورنده کتاب» ثابت کرده است که عقل نیز آن را تأیید می‌کند. قرآن هر سه گام را بدون هیچ خللی برداشته و از این‌رو معجزه است و در نتیجه، تحریف‌ناپذیر؛ ولی عهد عتیق با وجود اشتغال بر اخبار غیبی، دارای خللی است و در گام بعدی نیز در آن اختلاف و تناقض وجود دارد و در نتیجه نمی‌توان ادعا کرد که خطاناپذیر است.

از باب پیشینه، درباره اعجاز قرآن و تحریف‌ناپذیری آن و نیز درباره خطاناپذیری کتاب مقدس یا اشتغال آن بر تناقض، به‌صورت مستقل برای هر کدام کتاب، پایان‌نامه و مقالاتی نگاشته شده است که تقریباً همه آنها در این نوشتار به‌عنوان منابع پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ ولی به‌صورت تطبیقی که موضوع این نوشتار است، هیچ کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌ای یافت نشد.

۱. انواع وجوه اعجاز قرآن از دیدگاه مفسران

اعجاز قرآن به تحدی آن است. مقصود از تحدی، دعوت منکران نبوت به آوردن همانندی برای معجزه است. آیات تحدی در قرآن آیاتی‌اند که در آنها تعبیر «فَأْتُوا بِكِتَابٍ» یا نظیر آن آمده است (طور: ۳۴؛ اسراء: ۸۸؛ هود: ۱۳؛ یونس: ۳۸؛ بقره: ۲۳؛ قصص: ۴۹).

هر معجزه‌ای دارای وجوهی است. وجوه اعجاز قرآن، یا درون‌متنی است یا برون‌متنی. درون‌متنی نیز دو نوع است: وجوهی که به ساختار الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود که برای آگاهی از آن، تسلط بر زبان عربی ضرورت دارد و عرب جاهلی به‌خوبی آن را درمی‌یافت (محمدی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵)؛ دوم وجوهی که تنها ناظر به محتوا و مفاهیم قرآن هستند و آگاهی از آنها برای ناآشنایان با ظرایف زبان ادبی عربی نیز مقدور است (شاکر، ۱۳۸۰، ص ۱۰). وجوه برون‌متنی نیز دو نوع است: یکی قول به صرفه و دیگری آمی بودن آورنده آن (رجبی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۶). هر یک از آن دو گروه درون‌متنی نیز اقسامی دارد که اعجاز بیانی و اعجاز در صوت و آهنگ قرآن، ذیل وجوه مربوط به ساختار الفاظ و ظاهر قرآن بحث می‌شوند؛ و اعجاز در معارف بلند آن، که شامل اخبار غیبی نیز هست و نیز عدم اختلاف در قرآن، ذیل وجوه مربوط به محتوا و مفاهیم قرآن بحث می‌شوند.

البته بر اساس نظر بیشتر قرآن‌پژوهان، یکی از مصادیق عدم اختلاف در قرآن، هماهنگی مراتب فصاحت و بلاغت در حد اعجاز است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۲؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق، ص ۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۶؛ ابن‌عجیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۳۵؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۵۸۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۳۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹-۳۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۷۷-۷۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶۶)؛ به این معنا که همه آیات از نظر شیوایی کلمات، روانی تلفظ، رسایی، گویایی و گوش‌نواز بودن آهنگ آنها از هماهنگی فوق‌العاده برخوردارند؛ ولی از آنجاکه عدم اختلاف در محتوا و مفاهیم ظهور بیشتری دارد، در این نوشتار، در بحث محتوا و مفاهیم درباره آن بحث می‌شود.

اعجاز بیانی قرآن که مورد توافق اندیشه‌ورزان اسلامی است (مؤدب، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹)، به الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود. در تبیین اعجاز بیانی قرآن به چینش واژگان قرآن، اسلوب خاص قرآن، سازگاری حروف و معانی قرآن و تغییر خطاب، اشاره شده است (مؤدب، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶-۲۱۰). یکی از وجوهی که ذیل اعجاز بیانی مطرح می‌شود، اعجاز در آهنگ قرآن است (رافعی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۸؛ عبدالله دراز، ۱۳۹۰ق، ص ۱۰۲؛ سید قطب، بی‌تا، ص ۷۲). نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که اگر اعجاز قرآن فقط فصاحت و بلاغت آن باشد، با توجه به اینکه غیرعرب به آن آشنایی ندارد، تحدی غیرعرب بی‌معنا خواهد بود؛ درحالی‌که دعوت به تحدی، عام است و شامل غیرعرب نیز هست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۲).

در هر امر دینی که اختلاف وجود داشته باشد، بهترین راه حل مراجعه به قرآن است. بیان شد که در وجوه اعجاز نیز میان قرآن‌پژوهان اختلاف دیدگاه فراوان وجود دارد. برای برطرف کردن این اختلاف نیز بهترین راه مراجعه به

خود قرآن است. هر وجهی از وجوه اعجاز که خود قرآن بدان تصریح و تأکید کرده است، مبنا قرار می‌گیرد و بر اساس آن، معیار اثبات اعجاز ارائه می‌شود. آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، سه وجه «اخبار غیبی»، «عدم اختلاف» و «امی بودن آورنده قرآن» است که در سه گام برای اثبات اعجاز قرآن ارائه خواهد شد.

۲. اثبات اعجاز قرآن با سه گام

با توجه به تعریف معجزه و دقت در آیات تحدی، از لحاظ عقلی معجزه چیزی است که فوق قدرت بشر بوده و بشر از آوردن نظیر آن عاجز باشد. وجهی از اعجاز قرآن، که خود قرآن بر آن تأکید و تصریح دارد و می‌توان آن وجوه را به روشنی از آیات قرآن استفاده کرد، سه دسته است: الف) اخبار غیبی با سه آیه: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (آل عمران: ۴۴؛ یوسف: ۱۰۲) و «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» (هود: ۴۹؛ ب) عدم اختلاف در قرآن با یک آیه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲؛ ج) امی بودن آورنده قرآن با چهار آیه: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳)؛ «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ، فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۶)؛ «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ إِذْ لَا رَتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت: ۴۸) و «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ» (شوری: ۵۲). به سایر وجوه اعجاز در قرآن هیچ اشاره صریحی نشده است.

قائلان به دیدگاه صرفه (معرفت، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۳) بر این باورند که احتمال آوردن مثل قرآن از جهت فصاحت و بلاغت، اخبار غیبی، عدم اختلاف و امثال آن، برای بشر وجود دارد. این نوشتار بر این باور است که هر کدام از این وجوه اعجاز، در جای خود، دیگران را از آوردن مثل، عاجز می‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد که معیار و ملاک تشخیص وجوه اعجاز، همین سه وجه تصریح شده در آیات است؛ یعنی متن اعجازی باید مشتمل بر اخبار غیبی حقیقی و صادق باشد؛ زیرا بشر امکان احاطه به غیب ندارد و بدون اذن الهی نمی‌تواند از غیب خبر بدهد؛ ولی با توجه به اینکه امکان جعل در اخبار غیبی گذشته و آینده وجود دارد، قرآن ملاک دوم را ارائه کرده است و آن اینکه اگر کتاب آسمانی کامل که مشتمل بر غیب است و دارای معارف گوناگونی است، از جانب بشر باشد، در آن اختلاف فراوان به وجود می‌آید. بر این اساس، قرآن با دو ملاک مشتمل بر اخبار غیبی بودن و عدم اختلاف کثیر در آیات قرآن، آن را معجزه معرفی می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند سوره‌ای مثل آن بیاورد؛ چه رسد به ده سوره یا کل قرآن؛ اما آنچه آوردن مثل قرآن را از تصور بشر خارج می‌کند، ضمیمه کردن امی بودن آورنده آن به این وجوه است و با در نظر گرفتن این ویژگی در کنار وجوه اعجاز، همه آنها به طریق اولی از توان بشر خارج خواهند شد. بنابراین، امی بودن باید در کنار ویژگی‌های دیگر قرآن لحاظ شود تا آوردن مثل

قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف و اخبار غیبی و موارد دیگر، به‌طریق اولی از توان بشر خارج شود و «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (اسراء: ۸۸) و «وَلَنْ تَفْعَلُوا» (بقره: ۲۴) محقق گردد.

باید توجه کرد که قرآن به‌لحاظ وجوه درون‌متنی ظاهری و محتوایی، معجزه است و امکان آوردن مثل آن منتفی است. قرآن با توجه به اشمال بر اخبار غیبی و پیشگویی‌هایی که در زمان نزول تحقق یافت و صدق آن بر همگان روشن شد، به‌یقین معجزه و از طرف خداست. اگر کسی در اخبار غیبی گذشته و آینده قرآن، که امکان راستی‌آزمایی ندارند، تردید داشته باشد، وجه اعجاز دیگر قرآن، یعنی عدم اختلاف در قرآن - با بیانی که از آیت‌الله مصباح خواهد آمد - این تردید را برطرف می‌کند و اعجاز قرآن تثبیت می‌شود؛ ولی تأکید قرآن بر امی بودن، که از وجوه درون‌متنی نیست، به این دلیل است که اگر شخصی با وجود وجوه اعجاز قرآن، نظیر اخبار غیبی و عدم اختلاف در قرآن، در آوردن مانند قرآن توسط انسانی تردید روا بدارد، در اینکه شخص امی مانند پیامبر از آوردن مثل آن ناتوان و عاجز است، هیچ‌گونه تردیدی ندارد. بر این اساس، وجه عدم اختلاف با لحاظ امی بودن، بهتر قابل درک است؛ زیرا اختلاف کثیری که در آیه آمده، با امی بودن بهتر قابل درک است؛ زیرا گرچه آوردن قرآن از سوی هیچ انسانی (باسواد یا بی‌سواد) ممکن نیست، ولی روشن است که کار شخص آموزش‌دیده اختلاف کمتری نسبت به کار فرد آموزش‌نیده دارد. به سخن دیگر، اگر فرض شود که یک امی کتابی نظیر قرآن بیاورد، به‌یقین در آن اختلاف کثیر ایجاد خواهد شد. بر این اساس با لحاظ امی بودن، وجه اعجاز عدم اختلاف به‌نحو سامان می‌یابد که دیگر هیچ کس آوردن مثل برای قرآن را نمی‌تواند تصور کند.

۲-۱. گام نخست: اعجاز قرآن در بیان اخبار غیبی

یکی از وجوه اعجاز قرآن، معارف بلند و بی‌بدیل آن است که آورنده آن پیامبر امی است. قرآن از نظر تنوع و وسعت معارف گستردگی زیادی دارد؛ به‌گونه‌ای که موضوعات فراوان را در خود جای داده است (راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۰۶). یکی از معارف بی‌مانند قرآن که به وجه اعجاز بودن آن تصریح شده، اشمال بر اخبار غیبی است. خداوند در سوره هود پس از بیان داستان حضرت نوح علیه السلام، آن را از اخبار غیبی می‌داند و می‌فرماید: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا». این آیه به این نکته تصریح دارد که کسی نمی‌تواند بر خبرهای غیبی آگاهی یابد و عدم امکان آگاهی از خبر غیبی به‌دلالت مفهومی، بر تحدی به خبر غیبی دلالت دارد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۵۰-۸۷).

درست است که غیر از خداوند کسی از اخبار غیب مطلع نیست؛ اما کسی که می‌خواهد مانند قرآن بیاورد نیز ممکن است به‌دروغ خبر از غیب بدهد. حال از کجا می‌توان تشخیص داد که خبر وی دروغ است تا وی و کتاب و محتوایش را کنار بگذاریم؟ به‌نظر می‌رسد که در اینجا معیار، قواعد و اصول عقلی است؛ یعنی با تحلیل

خبر آن فرد از غیب، به‌طور قطع به تناقضات یا تعارضاتی خواهیم رسید. از این‌رو نفس خبر از غیب دادن نمی‌تواند ملاک اعجاز باشد؛ بلکه خبر از غیبی که صادق است، ملاک اعجاز است. اخبار غیبی زمان نزول که در همان زمان تحقق یافته‌اند و صادق بودنش بر همگان محرز شده است، ثابت می‌کنند که آن کتاب از طرف خدا آمده است. در قرآن موارد متعددی از این نوع اخبار غیبی وجود دارد (سلطانی بیرامی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۹-۱۷۴) و هرچه از اخبار غیبی مربوط به گذشته راستی‌آزمایی شود و صادق بودن آنها ثابت گردد، نشانگر الهی بودن کتابی است که این اخبار در آن آمده است؛ اما اگر فرض شود متنی وجود دارد که مشتمل بر اخبار غیبی است و صدق این اخبار مشخص نیست، از لحاظ عقلی باید وجه عدم اختلاف را هم به اخبار غیبی ضمیمه کرد تا آن نیز وجه اعجاز شود؛ بدین معنا که اگر غیر خدا اخبار غیبی بیان کند، به‌یقین در متن این کتاب، تناقض و تعارض به‌وجود خواهد آمد.

۲-۲. گام دوم: عدم اختلاف در قرآن

از آیه ۸۲ سوره نساء می‌توان معجزه بودن قرآن را از حیث هماهنگی و عدم اختلاف آن به‌روشنی استفاده کرد. نکته شایان توجه این است که قرآن برای از سوی خدا بودن خود به‌دلیل وجود هماهنگی، مسیر میان‌بری را انتخاب کرده و به‌جای تکیه بر یافتن هماهنگی، بر این نکته تأکید ورزیده است که بشری بودن قرآن مستلزم یافتن ناهماهنگی فراوان در آن است. بنابراین برای پی بردن به خدایی بودن قرآن نیازی به اثبات هماهنگی کل قرآن نیست؛ بلکه همین که با بررسی قرآن، ناهماهنگی‌های فراوان در آن یافت نشود، اثبات می‌شود که قرآن ساخته دست و فکر بشر نیست. باید توجه داشت که صرف ادعای ناهماهنگی در آیات، برای نفی این ویژگی قرآن کفایت نمی‌کند و منکران هماهنگی قرآن باید نمونه‌های فراوان روشن و گویایی به‌نفع مدعی خویش بیاورند که به‌هیچ‌وجه قابل دفع نباشد. البته برخی از مخالفان قرآن به‌گمان خود نمونه‌هایی از آیات ناهماهنگ را جمع‌آوری و ارائه کرده و می‌کنند؛ ولی قرآن‌پژوهان اشتباه آنان را در فهم آیات به‌خوبی بازگو کرده و وجود هماهنگی در آن آیات را آشکار نموده‌اند.

اختلاف مورد نظر در آیه، تناقض، تضاد و عدم تناسب نقض‌آفرین بین آیات را به‌لحاظ محتوا شامل می‌شود. همچنین تفاوت در مراتب فصاحت و بلاغت را به‌گونه‌ای که برخی آیات از حد اعجاز فروتر شوند، دربرمی‌گیرد. در آیه شریفه، بین وجود اختلاف در قرآن و از سوی غیر خدا بودن (بشری بودن) آن ملازمه برقرار شده است؛ بدین معنا که اگر کتابی با این خصوصیات، از موجودی با ویژگی‌های انسانی فراهم آید، موارد اختلاف فراوانی در آن دیده خواهد شد. بنابراین باید ویژگی‌ها و شرایط دو طرف ملازمه را که مقدمات تبیین‌کننده این ملازمه و زمینه‌ساز چنین نتیجه‌ای هستند، مورد بررسی قرار داد.

تکامل تدریجی، خط‌پذیری و اثرپذیری، تفاوت استعدادها و محدودیت، از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر انسان هستند

و هر یک سبب پیدایش تفاوت و ناهماهنگی آثار انسان ساخته، به‌ویژه آثار فکری و معرفتی او می‌شود. درباره قرآن نیز شرایط، اوضاع و احوال و مدت زمان تکوین قرآن و برخی ویژگی‌های دیگر آن به‌گونه‌ای است که وجود اختلاف فراوان در آن، در صورت بشری بودنش امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. می‌دانیم که آیات قرآن طی ۲۳ سال از طرف پیامبر اسلام ﷺ بر مردم خوانده شده؛ پس کاری است که به‌تدریج شکل گرفته است و بنابراین آثار تکامل تدریجی (در صورت بشری بودن قرآن) باید در آن مشاهده شود. از سوی دیگر، پیامبر ﷺ طی این ۲۳ سال در شرایط و اوضاع احوال فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیار متفاوت، با فراز و نشیب‌ها و تحولات بسیار ناهمگونی قرار داشت و آیات قرآن در سفر و حضر، جنگ و صلح، شرایط عادی و بحرانی بر پیامبر ﷺ نازل و از سوی او به مردم ابلاغ شده است. این خصوصیات نیز زمینه را برای اثرپذیری درونی و بیرونی اندیشه‌های پیامبر ﷺ از عوامل مختلف فراهم می‌سازد. از جهت سوم، این کتاب به‌گونه‌ای است که دربرگیرنده مسائل مختلف و متنوع فلسفی، اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی، عرفانی، اجتماعی و جز آن است. وارد شدن در این حیطه‌های مختلف و سخن گفتن در باب هر یک از آنها از سوی یک انسان، با توجه به تفاوت استعدادها و وجودی و محدودیت‌هایش، ایجاب می‌کند که هم در سخن و بیان و رعایت دقایق و ظرایف سخنوری و قوانین ادبی، و هم در محتوا و ارتباط ابعاد مختلف مسائل و موضوعات گوناگون یادشده با یکدیگر، ناهماهنگی و تناقض پدید آید.

از عدم اختلاف در قرآن، نتیجه مهم دیگری نیز گرفته می‌شود و آن نفی هر گونه مطلب نادرست و باطل از قرآن است؛ زیرا با توجه به اشمال قرآن بر حقایق، اگر مطلب نادرست و باطلی در آن باشد، با توجه به ناسازگاری حق و باطل، باید ناهماهنگی فراوانی در آن یافت شود. عدم اختلاف در قرآن، تحریف به زیاده و تغییر را - در صورتی که مفاد آیات را دگرگون سازد و مطالب حق آن را به باطل مبدل سازد - نیز نفی می‌کند؛ زیرا در این نوع تحریف، علاوه بر آنکه ممکن است از نظر محتوا مطلب نادرستی به قرآن افزوده شود یا مطلب حقی در آن تغییر کند و به سخن باطلی مبدل شود و ناهماهنگی از جهت التباس و خلط حق با باطل را بیافریند، از جهت فصاحت و بلاغت نیز موجب ناهماهنگی در قرآن می‌شود؛ زیرا فصاحت و بلاغت بخش تحریف‌شده، پایین‌تر از درجه فصاحت و بلاغت قرآن خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰).

کتاب *اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف و نقد شبهات* به‌طور مفصل به وجه اعجاز بودن عدم اختلاف در قرآن پرداخته و جوانب مختلف آن را تبیین کرده و به شبهات مربوط به تبیین عدم اختلاف در قرآن پاسخ داده است (سلطانی بیرامی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۷-۲۱۰).

۲-۳. گام سوم: امی بودن آورنده قرآن

یکی از وجوه اعجاز قرآن که در قسم برون‌متنی قرار می‌گیرد، به خاستگاه معجزه - یعنی امی و درس ناخوانده

بودن آورنده قرآن - مربوط می‌شود که در آیات بر آن تصریح و تأکید شده است. بر اساس این وجه، بیان علوم و معارف بسیار زیاد از فردی مکتب‌نرفته و خط‌نوشته دلیل بر اعجاز این کتاب است.

واژه «امّی» در لغت به معنای منسوب به «امّ» است. «ام» در معانی اصل، محل رجوع، جماعت و دین آمده است (ابن فارس، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۲۱). به اصل هر چیزی «ام» می‌گویند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۸۶۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۷). بیشتر لغت‌شناسان آن را به معنای درس‌ناخوانده دانسته‌اند؛ یعنی فردی که نزد کسی برای آموزش خواندن و نوشتن نرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۴). طبق بیان طبرسی، در معنای «امّی» چهار قول وجود دارد که بر اساس سه قول نخست، به معنای مکتب‌نرفته و درس‌ناخوانده است و دیدگاه دیگر آن را به معنای منسوب به أم‌القری و مکه می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۴۹). در تناسب این معنا با معنای ریشه آن گفته‌اند: امّی یعنی کسی که بر وضع تولد از مادر باقی مانده و نوشتن را فراموش کرده یا منسوب به امت عرب است که خواندن نمی‌دانست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۴؛ الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۴۵۶).

اعجاز قرآن از جهت آورنده قرآن به این معناست که آوردن کتابی با ویژگی‌های قرآن از سوی شخصیتی که به‌گواهی تاریخ، تا پیش از نبوت و نزول وحی مکتب نرفته، کتابی نخوانده، خطی ننوشته و در محیطی دور از فرهنگ و علم زندگی می‌کرده، معجزه است.

۱-۳-۲. تأکید بر امّی بودن آورنده قرآن در آیات قرآن

در قرآن دو بار کلمه «امّی» و سه بار کلمه «امّیین» آمده است که بر درس‌ناخوانده بودن پیامبر و قومش دلالت دارد. برخی آیات به‌صورت خاص به امّی بودن آورنده قرآن اشاره کرده‌اند. یکی از این آیات، آیه ۱۶ سوره یونس است که می‌فرماید: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ، فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ بگو: اگر خدا می‌خواست، آن را بر شما نمی‌خواندم، و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌کرد. قطعاً پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان شما به‌سر بردم. آیا فکر نمی‌کنید؟ بر اساس این آیه، ارائه کتاب و تلاوت آن بر مردم از سوی شخصی امّی و درس‌ناخوانده و مربی‌ندیده، امری غیرعادی دانسته شده است که جز از راه معجزه و خواست خداوند توجیهی ندارد؛ زیرا آورنده قرآن که چهل سال در میان مردم زندگی کرده بود و در طول آن سال‌ها، نه سخنی از علم به میان آورده بود و نه یک قطعه شعر و نثر از او شنیده شده بود، ناگهان کتابی می‌آورد که همگان، چه در عصر نزول و چه بعد از آن، از همانندآوری و معارضه با آن عاجز می‌مانند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶۳؛ فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۵۰). از تعبیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» می‌توان استفاده کرد که ادعای آوردن مثل این کتاب از سوی بشری مانند پیامبر ﷺ، سخنی ناسازگار با عقل است؛ زیرا اگر کار آن حضرت بود، چرا در مدت چهل سال پیش از بعثت چنین چیزی از او دیده نشد. این از آن روست که خود پیامبر ﷺ هم چنین قدرتی نداشته است.

آیه دیگری که به صراحت از امی بودن پیامبر ﷺ سخن به میان می آورد، آیه ۴۸ سوره عنکبوت است: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ». «تَخُطُّ» از ریشه «خَطَّ» به معنای نوشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۸۷). تعبیر «مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا» بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی «به طور مستمر و مداوم نمی خواندی و نمی نوشتی». در این آیه به این معنا تصریح شده است که اگر پیامبر ﷺ پیش از بعثت اهل نوشتن و خواندن می بود، کسانی که درصدد تکذیب و ابطال سخنان ایشان بودند، دچار شک و تردید می شدند. حال که آن حضرت اهل نوشتن و خواندن نیست، هیچ کس، حتی یاهو گویان، در اعجاز قرآن تردید نمی کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۹).

آیه دیگری که بر امی بودن پیامبر ﷺ دلالت دارد، آیه «مَا كُنْتُمْ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ» (شوری: ۵۲) است. بیشتر مفسران و از جمله علامه طباطبایی آیه شریفه را در مقام بیان این معنا دانسته اند که پیامبر ﷺ قرآن و شریعت را پیش از نبوت نمی دانست و آنچه ایشان دارا شده، از ناحیه خدای سبحان و به وسیله وحی و پس از نبوت بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۷۵؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۳۵). البته برخی از مفسران، آیه را در مقام تحدی به امی بودن می دانند (مصباح یزدی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۲۰۵). از دانشمندان علوم قرآن نیز تنها داود عطار برای امی بودن پیامبر ﷺ، علاوه بر آیه ۴۸ سوره عنکبوت به این آیه نیز استناد می کند (عطار، ۱۴۱۵ق، ص ۶۸). به هر حال دلالت این آیه بر امی بودن پیامبر اسلام ﷺ، قابل اعتناست.

در میان آیات تحدی، آیه ۲۳ سوره بقره، طبق دیدگاه برخی مفسران، بر ویژگی آورنده قرآن اشاره دارد: «وَأِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم، شک دارید، پس اگر راست می گوئید، سوره ای از مانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را غیر از خدا فراخوانید. شکی نیست که صریح آیه، دعوت به همانندآوری است؛ اما چنانچه بتوان اثبات کرد که ضمیر «مِثْلِهِ» به کلمه «عَبْدٍ» در عبارت «مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» بازمی گردد، استناد به این آیه بر مدعای پیش گفته صحیح خواهد بود. مفسران در مرجع ضمیر «مِثْلِهِ» اختلاف نظر دارند: برخی آن را به «ما» در «مَا نَزَّلْنَا» بازگردانده اند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۹) و برخی دیگر مرجع ضمیر را کلمه «عَبْدِنَا» می دانند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۵۹). اگر ضمیر به «عَبْدٍ» بازگردد، آیه به این معنا خواهد بود که اگر در معجزه بودن قرآن شک دارید، سوره ای بیاورید از کسی مانند پیامبر، که امی است. در نتیجه، آیه در سیاق آیه ۱۶ سوره یونس خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۵۸).

شواهدی وجود دارد که بازگشت ضمیر به «عَبْدُ» را تأیید می‌کند: شاهد اول اینکه در تفسیر و معنای نخست، یعنی بازگرداندن ضمیر «مِثْلِهِ» به «ما» در «ما نَزَّلْنَا» ناچار به زائده دانستن حرف «مِنْ» هستیم؛ درحالی‌که زائده گرفتن، خلاف اصل است؛ اما ارجاع ضمیر به «عَبْدُ» این محذور را ندارد. شاهد دوم اینکه اصل، در ارجاع ضمیر به مرجع نزدیک‌تر است و «عَبْدُنا» مرجع ضمیر نزدیک‌تر است. شاهد سوم اینکه این تفسیر با روایات تأیید می‌شود. در روایتی از امام سجاد (ع) و امام موسی بن جعفر (ع) آمده است: «فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» یعنی از کسی مانند محمد (ص)؛ مردی از شما که نمی‌خواند و نمی‌نوشت و نوشته‌ای را فرانگرفته و با دانشمندی رفت و آمد نداشته و از کسی نیاموخته است. شما احوال و اوضاع او را در سفرها و حضورش می‌دانید. چهل سال نزد شما زیست و آن‌گاه جوامع دانش (گنجینه‌های معرفت) به او داده شد (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۱-۱۵۳؛ ص ۲۰۰-۲۰۲). شاهد دیگر اینکه این آیه با استفاده از حرف «مِنْ»، از آیات تحدی دیگر متمایز است. آیات تحدی «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» (طور: ۳۴)، «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (یونس: ۳۸)، «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ» (هود: ۱۳) و «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (اسراء: ۸۸)، هیچ کدام از تعبیر «مِنْ مِثْلِهِ» استفاده نکرده‌اند و فقط در این آیه، این تعبیر آمده است و این احتمال را که ضمیر «هاء» در «مِنْ مِثْلِهِ» به «عَبْدُ» بازگردد، تقویت می‌کند.

شایان ذکر است که بازگشت ضمیر به «عَبْدُ»، نه تنها از عظمت اعجاز قرآن کم نمی‌کند، بلکه بر فخامت و عظمت آن می‌افزاید و معنای آیه چنین می‌شود: اگر در اعجاز قرآن شک دارید، سوره‌ای از آن را از فردی درس ناخوانده بیاورید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۵۸). این سخن علامه به این معناست که قرآن از لحاظ وجوه درون‌متنی معجزه است؛ ولی اگر کسی در معجزه بودن آن شک و تردید دارد، با ضمیمه کردن امّی بودن آورنده آن، شک و تردید برطرف خواهد شد.

افزون بر آیات قرآن، امّی بودن پیامبر (ص) از مسلمّات تاریخی است و روایات فراوانی بر آن دلالت دارند (سلطانی بیرامی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۲-۲۱۶).

اینکه قرآن کریم با این معارف والا و گسترده، از سوی فردی درس ناخوانده ارائه شده، معجزه است. با توجه به ویژگی‌های قرآن، فراهم آوردن چنین کتابی خارج از توان یک دانشمند است؛ چه رسد به اینکه آورنده آن فردی امّی باشد. بنابراین، خلق اثری با این ویژگی‌ها به‌دست فردی امّی با آن سوابق و خصوصیات، جز به اراده و قدرت الهی (اعجاز) میسر نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۶۴). با تعبیر «چه رسد به اینکه آورنده آن فردی امّی باشد»، قیاس اولویت مطرح می‌شود؛ یعنی قرآن ثبوتاً معجزه است؛ ولی اگر کسی در اثبات آن تردید کند، با توجه به امّی بودن آورنده آن، این تردید برطرف می‌شود.

۲-۳-۲. اثبات اعجاز حتی برای باطل‌گرایان و یاوه‌گویان

نکته دیگر اینکه در آیه «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» بیان می‌شود که اگر پیامبر امی نبود، کسانی که درصدد تکذیب و ابطال سخنان ایشان بودند، دچار شک و تردید می‌شدند؛ حال که آن حضرت امی است، هیچ کس — حتی یاوه‌گویان — در اعجاز قرآن تردید نمی‌کنند؛ یعنی اگر پیامبر امی نبود، آنها به تحقیق شک می‌کردند؛ اما حال که امی است، یا اساساً شک نمی‌کنند یا اگر هم شک کنند، کسی آنان را برحق نمی‌داند؛ یعنی برای همگان روشن است که با فرض شک داشتن، شکشان منطقی نیست و از روی عناد و دشمنی است؛ چنان‌که بسیاری از مبطلین بعد از شنیدن قرآن نیز از اسناد آن به خداوند متعال طفره می‌رفتند. این نکته در آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» نیز به‌نحوی وجود دارد؛ زیرا در ابتدای آیه، از داشتن ریب و تردید سخن به‌میان می‌آید که با توجه دادن به این نکته که قرآن از طرف یک امی آمده است، این ریب و تردید از بین می‌رود. از همین روست که در آیه بعدی می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا...»؛ یعنی اگر نتوانستید و هرگز نمی‌توانید [نظیرش را بیاورید]...؛ یعنی آیه با لحاظ امی بودن آورنده قرآن، از پیش نفی ابد می‌کند که هرگز احتمال آوردن نظیر آن وجود ندارد.

۲-۳-۳. آخرین آیه تحدی، خط بطلان بر همه ادعاها

گرچه روایات ترتیب نزول سور قرآن، از نظر سند و متن اعتبار چندانی ندارند، ولی به‌دلیل کثرت این روایات و وجود موارد مشترک فراوان میان آنها و اعتماد قرآن‌پژوهان به آنها (زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ معرفت، ۱۳۸۲، ص ۵۶-۵۷) و نیز با توجه به سیاق و قرائن معنایی موجود در آیات، اطمینان حاصل می‌شود که از میان آیات تحدی، یعنی سوره‌های طور، اسراء، یونس، هود و بقره، تحدی به امی بودن آورنده (بقره: ۲۳) آخرین آیه تحدی محسوب می‌شود.

در همه آیات تحدی، استدلالی وجود دارد از نوع قیاس استثنایی اتصالی، به این صورت: اگر قرآن — طبق ادعای شما — از سوی خدا نیست (مقدم)، آن‌گاه باید بتوانید قرآنی یا ده سوره یا یک سوره مثل قرآن را بیاورید (تالی)؛ لکن نمی‌توانید مانند آن را بیاورید (رفع تالی)؛ پس قرآن از سوی خداست (نتیجه = رفع مقدم). قیاس استثنایی اتصالی در منطق از قیاس‌های منتج محسوب می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مظفر، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱-۲۸۲).

صورت قیاس آیه ۲۳ سوره بقره چنین است: اگر در موضوع از سوی خدا بودن قرآن تردید دارید، سوره‌ای از فردی امی مانند بنده ما که مکتب‌نرفته و درس‌ناخوانده است، بیاورید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»؛ لکن بر چنین کاری قادر نیستید و نمی‌توانید سوره‌ای از یک امی بیاورید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا»؛

نتیجه آنکه در موضوع از سوی خدا بودن قرآن تردید نداشته باشید. بنابراین، تأکید بر امی بودن آورنده قرآن شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که هیچ کس نمی‌تواند سوره‌ای نظیر قرآن بیاورد و به‌طریق اولی، بشر از آوردن ده سوره و کل قرآن نیز عاجز خواهد بود.

۳. محوریت امی بودن پیامبر بر اساس عقل

نکته دیگر این است که از لحاظ عقلی، احتمال آوردن مثل از جهات دیگر، مثل وجه فصاحت و بلاغت به‌تنهایی، آهنگین بودن قرآن به‌تنهایی و معارف بلند قرآن به‌تنهایی و بدون در نظر گرفتن امی بودن آورنده آن، منتفی نیست؛ یعنی این احتمال به ذهن می‌رسد که امکان آوردن چنین قرآنی وجود دارد. به همین دلیل، برخی هنگام شنیدن قرآن می‌گفتند: «وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» (توبه: ۳۱)؛ و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، می‌گویند: به‌خوبی شنیدیم؛ اگر می‌خواستیم، قطعاً ما نیز همانند این را می‌گفتیم. پیش از این بیان شد که مطرح شدن دیدگاه صرفه به این دلیل بوده است که احتمال آوردن مثل قرآن از جهت فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف، اخبار غیبی و امثال آن برای بشر وجود دارد.

فقط طبق معیاری که از تأکید آیات قرآن بر امی بودن آورنده آن استفاده شد و عقلی نیز هست، چنانچه آورنده قرآن مکتب نرفته و استادی ندیده باشد، می‌توان بیان کرد که به‌یقین احتمال آوردن مثل قرآن منتفی است و عقلاً هیچ کس نمی‌تواند تصور کند که کتابی از جهت فصاحت و بلاغت، آهنگین بودن و عدم اختلاف، نظیر قرآن بیاورد. بنابراین، امی بودن از لحاظ عقلی نیز اعجاز قرآن را اثبات می‌کند. بر این اساس، تأکید بر امی بودن قرآن، از جایگاه وجوه اعجاز قرآن چیزی نمی‌کاهد؛ بلکه به‌تعبیر علامه طباطبائی، بر فخامت و عظمت آن وجوه اعجاز نیز می‌افزاید.

امی بودن، حتی برای وجه صرفه بودن قرآن نیز تبیینی معقول ارائه می‌دهد. اینکه در بیان علامه مصباح آمده است: اگر بپذیریم که مقصود از آیات در آیه «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ» آیات قرآن، و مقصود از صرف، منصرف کردن در مقام معارضه و تحدی باشد، مخالفان با پی بردن به این امر، از معارضه با قرآن با اختیار خویش منصرف می‌شوند؛ زیرا یقین می‌کنند که با توجه به خارق‌العاده بودن قرآن، هر گونه تلاشی برای همانندآوری آن بیهوده و محکوم به شکست است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۱۳). این بیان با تأکید بر امی بودن، کاملاً عقلانی است؛ یعنی مخالفان با در نظر گرفتن این امر که باید آورنده مثل قرآن، امی باشد، وارد میدان هموردی نمی‌شوند؛ زیرا هر عاقلی متوجه است که چنین امری عقلاً امکان ندارد.

از همین روست که در آیات قرآن با تعبیری نظیر «وَلَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (نحل: ۱۰۳)،

«وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فرقان: ۵) و «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» (دخان: ۱۴) بیان شده است که مشرکان سعی داشتند بیان کنند که حضرت رسول ﷺ آموزش دیده است. همین تلاش دلالت بر این دارد که امی بودن، برهان قاطع و حجت بالغه است.

حاصل آنکه آیات قرآن برای تثبیت اعجاز قرآن سه گام برداشته است: ابتدا با وجه اعجاز اخبار غیبی؛ ولی از آنجاکه احتمال دارد کسی بگوید اخبار غیبی قابل جعل است، گام بعدی با وجه اعجاز عدم اختلاف است؛ بر این اساس که اگر بشر بخواهد کتابی چون قرآن را بیاورد که مشتمل بر اخبار غیبی و معارف گوناگون باشد، به یقین در آن اختلاف فراوان ایجاد خواهد شد. با این دو گام، اعجاز قرآن تثبیت می‌شود. با این حال ممکن است کسانی هنوز در دل تردید داشته باشند. اینجاست که قرآن گام سوم و نهایی را برمی‌دارد و آن تأکید بر امی بودن پیامبر اسلام ﷺ است. با لحاظ تأکید آیات قرآن بر امی بودن آورنده قرآن، هیچ ریب و شکی باقی نمی‌ماند که قرآن از طرف خداست.

از لحاظ عقلی نیز با محور قرار دادن امی بودن آورنده قرآن، هیچ شک و شبهه‌ای نمی‌ماند که آوردن مثل قرآن توسط بشر بدون استعانت از خداوند، از جهت فصاحت و بلاغت، آهنگین بودن قرآن، معارف بلند قرآن، عدم اختلاف و حتی از جهت صرفه، امکان و احتمال عقلی ندارد. بنابراین به لحاظ عقلی نیز امی بودن باید ضمیمه همه وجوه اعجاز شود.

۴. بررسی معجزه بودن و تحریف‌ناپذیری عهد عتیق

اما عهد عتیق، نه تحدی دارد، نه آورنده آن امی است و چنین ادعایی مطرح کرده، و نه متن آن از لحاظ لفظی و محتوایی معجزه است و هیچ کس چنین ادعایی نداشته است.

سه مرحله‌ای که درباره اعجاز قرآن مطرح شد، که عقلی هم بوده‌اند، در خصوص عهد عتیق نیز بررسی خواهد شد. مرحله نخست این است که عهد عتیق مشتمل بر اخبار غیبی است؛ اما از آنجاکه احتمال جعلی بودن اخبار غیبی مربوط به گذشتگان و مطالب مربوط به آینده وجود دارد، فقط اخبار غیبی مرتبط با پیشگویی‌های محقق شده در زمان نزول را بررسی می‌کنیم. در کتاب پیدایش درباره نسل حضرت ابراهیم ﷺ و بازگشت آنان از مصر و مستقر شدن آنان در کنعان پیشگویی شده است (پیدایش، ۱۵: ۱۲-۱۶)؛ اما این پیشگویی در زمانی نوشته شده است که از آن واقعه چند صد سال گذشته؛ یعنی بعد از محقق شدن این امور، مکتوب شده است. می‌توان فرض کرد که نویسنده عهد عتیق درصدد بیان این نکته بوده که خدا این امور را پیشگویی کرده است. مورد دیگر، پیشگویی فتح منطقه کنعان توسط بنی‌اسرائیل به رهبری یوشع است (تثنیه، ۳۱: ۲-۳). البته این پیشگویی نیز زمانی نوشته شده است که از آن واقعه چند صد سال گذشته؛ یعنی بعد از محقق شدن این امور،

مکتوب شده است؛ درحالی که فرض ما این است که پیشگویی باید در همان زمان نزول محقق شود تا حقانیت متن ثابت شود. پیشگویی دیگر دربارهٔ فاسد شدن بنی اسرائیل بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام است (تثنیه، ۳۱: ۲۹). این پیشگویی نیز همان اشکال دو مورد قبلی را دارد.

مرحلهٔ نخست که اثبات اخبار غیبی قطعی و صادق در عهد عتیق است، با موفقیت همراه نبود و احتمال جعلی بودن را نفی نمی‌کند؛ ولی در هر صورت، می‌توان گفت که عهد عتیق مشتمل بر اخبار غیبی است. دربارهٔ مرحلهٔ دوم، نه تنها در عهد عتیق فقره‌ای نیست که بیان کند در آن اختلاف و تناقضی نیست، بلکه برعکس، در عهد عتیق فقراتی وجود دارد که دلالت بر تحریف آن می‌کند: «لیکن وحی یَهُوَه را دیگر ذکر ننمایید؛ زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود؛ چون که کلام خدای حی، یعنی یَهُوَه صبايوت خدای ما را منحرف ساخته‌اید» (ارمیا، ۲۳: ۳۶)؛ «چگونه می‌گویید که ما حکیم هستیم و شریعت یَهُوَه با ماست. به تحقیق، قلم کاذب کاتبان به دروغ عمل می‌نماید» (ارمیا، ۸: ۸). چنان که دیده می‌شود، این فقرات به صراحت از تحریف عهد عتیق سخن به میان می‌آورند.

البته در انجیل متی آمده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم؛ بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود» (متی، ۵: ۱۸-۱۷). این آیه دلالت بر این دارد که تورات تا قیامت محفوظ است و محقق خواهد شد؛ ولی از آنجاکه اعتبار و حجیت خود عهد جدید ثابت نیست، لذا این فقرات نیز دال بر عدم تغییر در تورات و عهد عتیق نیست. نکتهٔ دیگر اینکه تحقق تورات غیر از این است که بشر در آن دست نبرده باشد. این احتمال وجود دارد که در تورات، جعل، حذف و تغییر وجود داشته باشد؛ ولی آنچه از طرف خدا نازل شده است، محقق شود. نکتهٔ دیگر اینکه به هر حال این فقره، بیان عهد جدید دربارهٔ تورات است و عهد عتیق به صراحت وجود تناقض را از خود نفی نکرده است. افزون بر این، نهضت نقادی کتاب مقدس، هم ظاهر و هم محتوای کتاب مقدس را زیر سؤال برد (هوردن، ۱۳۶۸، ص ۳۷-۳۸؛ محمدیان و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۴۶). این نقادی باعث شد که در اعتبار مطالب و محتوای آن تردید شود؛ زیرا تا پیش از آن گمان می‌شد که این کتاب وحی الهی و نوشتهٔ پیامبران و حواریان است؛ اما این اعتقاد دینی متزلزل شد (هوردن، ۱۳۶۸، ص ۳۸). افزون بر این موارد، تناقض موجود در کتاب مقدس به طور قطع و یقین اثبات شده است (کاشانی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۷-۳۶۸؛ سپیدزاده، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰).

با توجه به اینکه مرحلهٔ اول و دوم در عهد عتیق، معجزه بودن و تحریف‌ناپذیری آن را نتوانست ثابت کند، دیگر معنا ندارد که به مرحلهٔ سوم وارد شویم و به این بحث پردازیم که آورندهٔ عهد عتیق، امی بوده است یا نه. حتی اگر ادعا کنیم که آورنده یا آورندگان عهد عتیق امی بودند، باز ثابت‌کنندهٔ این نیست که عهد عتیق

معجزه است و تحریف‌ناپذیر؛ چراکه عهد عتیق معجزه نیست و ضمانت حفظ ندارد و بشر در آن دست برده است. این نکته، همان اثبات اولویت به امّی بودن آورنده کتاب را تقویت می‌کند؛ یعنی عقل تأیید می‌کند که اگر متنی معجزه باشد و وجوه منحصر به فردی داشته باشد، امّی بودن آورنده آن بر فخامت و عظمت معجزه و وجوه منحصر به فرد آن می‌افزاید و اگر معجزه نباشد و بشر در آن دست برده باشد، امّی بودن آورنده آن هیچ کمکی در اثبات اعجاز آن نمی‌تواند داشته باشد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار با بررسی تطبیقی وجوه اعجاز قرآن و ویژگی‌های عهد عتیق به این نتیجه می‌رسد که امّی بودن پیامبر اسلام ﷺ نقشی محوری و تعیین‌کننده در اثبات اعجاز قرآن دارد. اگرچه قرآن به‌خودی‌خود و با ویژگی‌های درون‌متنی (فصاحت و بلاغت بی‌نظیر، اخبار غیبی صادق و عدم اختلاف) معجزه است، اما تأکید قرآن بر امّی بودن آورنده‌اش هر گونه شک و تردید باقی‌مانده را به‌طور قطعی از بین می‌برد.

نویسنده با طرح «سه گام عقلی» برای اثبات اعجاز (اخبار غیبی، عدم اختلاف و امّی بودن آورنده)، استدلال می‌کند که این سه معیار، مبنایی هستند که خود قرآن بر آن تصریح دارد و عقل نیز آن را تأیید می‌کند. ضمیمه شدن ویژگی امّی بودن به سایر وجوه اعجاز، آنها را به‌طریق اولی از توان بشر خارج می‌سازد و ادعای آوردن مانند قرآن را حتی در تصور نیز غیرممکن می‌کند.

در مقابل، عهد عتیق فاقد چنین ویژگی‌هایی است؛ نه‌تنها ادعای اعجاز و تحدی ندارد، بلکه بررسی آن بر اساس همان سه گام (اشتمال بر اخبار غیبی قطعی، عدم اختلاف و امّی بودن آورنده) نشان می‌دهد که این کتاب واجد شرایط لازم برای معجزه بودن نیست. وجود تناقضات و تصریح خود کتاب به تحریف، هر ادعایی مبنی بر خطاناپذیری و اعجاز آن را رد می‌کند.

بنابراین، محوریت امّی بودن پیامبر - به‌عنوان عاملی که بر فخامت و عظمت سایر وجوه اعجاز قرآن می‌افزاید - نقطه تمایز قاطع و نهایی میان قرآن به‌عنوان معجزه‌ای الهی و تحریف‌ناپذیر و دیگر کتب است. این پژوهش با نگاهی نو و تطبیقی، بر این نکته تأکید دارد که «امّی بودن» کلید حل اختلافات قرآن‌پژوهان در باب وجوه اعجاز و قاطع‌ترین دلیل برای اثبات الهی بودن قرآن است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه فولادوند.
 کتاب مقدس. ترجمه قدیم.
 آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق). بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی.
 آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
 ابن سینا، عبدالله (۱۳۷۵). الاشارات والتنبیها. مع الشرح لنصیر الدین طوسی و شرح الشرح لقطب الدین رازی. قم: نشر البلاغه.
 ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
 ابن عجبیه، احمد (۱۴۲۶ق). البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ابن فارس، احمد (۱۹۹۰م). معجم مقاییس اللغة. تحقیق و ضبط: عبدالسلام هارون. بیروت: دار الاسلامیه.
 ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر - دار الفكر.
 ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
 الازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 پهلوان، منصور (۱۳۸۲). تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم. فصلنامه تخصصی قرآن و حدیث سفینه، ۱(۱)، ۷-۱۵.
 التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام (۱۴۰۹ق). قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
 خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق - بیروت: الدار الشامیه - دار القلم.
 رافعی، مصطفی صادق (۱۴۱۰ق). اعجاز القرآن. بیروت: دار الكتاب العربی.
 راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 رجبی، محمود (۱۳۹۸). درسنامه اعجاز قرآن. قم: مرکز آموزش مجازی و نیمه حضوری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
 رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
 زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الكتاب العربی.
 زملکانی، کمال الدین (۱۳۹۴ق). البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن. عراق: احیاء التراث الاسلامی.
 سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق). إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 سلطانی بیرامی، اسمعیل (۱۳۹۶). اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف و نقد شبهات. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
 سلطانی بیرامی، اسمعیل (۱۴۰۲). وجوه اعجاز قرآن و نقد شبهات. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی.
 سید قطب (بی تا). تصویر الفنی فی القرآن. بی جا: دار الشروق.

سیدزاده، سیداسماعیل (۱۳۹۹). بررسی پاسخ‌های داده‌شده به تناقضات کتاب مقدس. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۸ق). معترك الاقوان فی اعجاز القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.

شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۰). قرآن در آیین پژوهش. تهران: هستی‌نما.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). الأملی. قم: دار الثقافه.

عبدالله دراز، محمد (۱۳۹۰ق). النبأ العظیم؛ نظرات جدیدۀ فی القرآن. کویت: دار القلم.

عطار، داود (۱۴۱۵ق). موجز علوم القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۳۹۶ق). مدخل التفسیر. تهران: مطبعة الحیدری.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق). القاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز اللقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاشانی، محمد (۱۳۹۵). مسیحیت‌شناسی تحلیلی. قم: ذکر.

محمدی، محمد علی (۱۳۹۹). صرفه طولی، تضمین همانندناپذیری جاودانه قرآن کریم. مطالعات علوم قرآن، ۲(۳)، ۱۴۵-۱۷۴.

محمدیان، بهرام و دیگران (۱۳۸۰). دایرةالمعارف کتاب مقدس. تهران: روز نو.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). قرآن‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۳). مشکات فروزان در تفسیر قرآن. تدوین: محمد نقیب‌زاده، زیر نظر محمود رجبی. قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مظفر، محمد رضا (۱۳۷۳). المنطق. قم: اسماعیلیان.

معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲). تاریخ قرآن. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

معرفت، محمد هادی (۱۴۱۴ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

موسوی، سید مه‌رهان و مصالایی‌پور، عباس (۱۳۹۷). بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل وجوه هدایتی آن. پژوهش‌نامه

قرآن و حدیث، ۱۱(۲۲)، ۱۸۹-۱۶۱.

موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بی‌جا: دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.

مؤدب، سید رضا (۱۳۸۲). تأملی در آفاق اعجاز قرآن. قیسات، ۸(۲۹)، ۲۰۱-۱۴۲.

مؤدب، سید رضا (۱۳۸۶). اعجاز قرآن. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الأبرار. تهران: امیر کبیر.

هوردن، ویلیام (۱۳۶۸). راهنمای الهیات پروتستان. ترجمه ط. میکائیلان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

The Holy Qur'an (Translated by Fooladvand).

The Holy Bible (Old Translation).

Al-Ghazi, A. (1963). *Bayan al-Ma'ani*. Damascus: Matba'at al-Taraqqi.

Al-Alusi, M. (1995). *Ruh al-Ma'ani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Avicenna (Ibn Sina), A. (1996). *Al-Isharat wa al-Tanbihat* (with commentary by Nasir al-Din Tusi and Qutb al-Din Razi). Qom: Nashr al-Balaghah.

Ibn Ashur, M. T. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi.

Ibn Ajiba, A. (2005). *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Ibn Faris, A. (1990). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (A. Harun, Ed.). Beirut: Dar al-Islamiyyah.

Ibn Manzur, M. (1994). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir – Dar al-Fikr.

Abu al-Futuh Razi, H. (1988). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an*. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.

Al-Azhari, M. (2000). *Tahdhib al-Lughah*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Al-Baydawi, A. (1998). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Pahlavan, M. (2003). Research on the aspect of inimitability (I'jaz) of the Holy Qur'an. *Safinah Quarterly Journal of Qur'an and Hadith*, 1(1), 7–15.

Al-Tafsir al-Mansub ila al-Imam al-Hasan al-Askari (1989). Qom: Imam al-Mahdi School.

Al-Jawhari, I. (1987). *Al-Sihah*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.

Al-Khazin, A. (1995). *Lubab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Al-Raghib al-Isfahani, H. (1992). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Damascus–Beirut: Al-Dar al-Shamiyyah – Dar al-Qalam.

Al-Rafi'i, M. S. (1990). *I'jaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Al-Ravandi, S. (1989). *Al-Khara'ij wa al-Jara'ih*. Qom: Imam al-Mahdi Institute.

Rajabi, M. (2019). *Textbook of the inimitability of the Qur'an* [Darsnameh I'jaz Qur'an]. Qom: Virtual and Semi-Presence Education Center of Imam Khomeini

Educational and Research Institute.

Rashid Rida, M. (1994). *Tafsir al-Manar*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Al-Zarkashi, M. (1988). *Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Al-Zamakhshari, M. (1987). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Al-Zamlakani, K. (1975). *Al-Burhan al-Kashif 'an I'jaz al-Qur'an*. Iraq: Ihya' al-Turath al-Islami.

Sabzevari, M. (1999). *Irshad al-Adhhan ila Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at.

Soltani Beyrami, E. (2017). *The inimitability of the Qur'an in its purity from discrepancy and critique of doubts* [I'jaz Qur'an dar Pirastegi az Ekhtela'f va Naqd Shobahat]. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Soltani Beyrami, E. (2023). *Aspects of the inimitability of the Qur'an and critique of doubts* [Wujuh I'jaz Qur'an va Naqd Shobahat]. Tehran: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

Sayyid Qutb (n.d.). *Al-Taswir al-Fanni fi al-Qur'an*. Dar al-Shuruq.

Seyedzadeh, S. (2020). *An examination of the responses given to the contradictions of the Bible* [Unpublished master's thesis]. Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Al-Suyuti, J. (1988). *Mu'tarak al-Aqran fi I'jaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Shaker, M. K. (2001). *The Qur'an in the mirror of research* [Qur'an dar Ayeneh Pajuhesh]. Tehran: Hasti-Nama.

Sadr al-Din Shirazi, M. (1983). *Tafsir al-Qur'an al-Karim*. Qom: Bidar.

Tabatabai, S. M. H. (1971). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.

Al-Tabarsi, F. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khusraw.

Al-Tusi, M. (1995). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqafah.

Abdullah Darraz, M. (1971). *Al-Naba' al-Azim; Nazar al-Jadidah fi al-Qur'an*.

Kuwait: Dar al-Qalam.

Attar, D. (1995). *Mujaz Ulum al-Qur'an*. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.

Fazel Movahedi Lankarani, M. (1977). *Madkhal al-Tafsir*. Tehran: Matba'at al-Haydari.

Fakhr al-Razi, M. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Firuzabadi, M. (1992). *Al-Qamus al-Muhit*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Qomi Mashhadi, M. (1989). *Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishing Organization.

Kashani, M. (2016). *Analytical Christian theology* [Masihiyat Shenasi Tahlili]. Qom: Zikra.

Mohammadi, M. A. (2020). Sarfah theory [Sarfeh-ye Tuli], a guarantee of the eternal inimitability of the Holy Qur'an. *Qur'anic Sciences Studies*, 2(3), 145–174.

Mohammadian, B., et al. (2001). *Encyclopedia of the Bible* [Da'irat al-Ma'arif Kitab Moqaddas]. Tehran: Ruz Now.

Mesbah Yazdi, M. T. (2019). *Qur'anology* [Qur'an Shenasi]. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Mesbah Yazdi, M. T. (2024). *Mishkat-e Forouzan in Qur'anic exegesis* [Mishkat Forouzan dar Tafsir Qur'an] (M. Naghibzadeh, Ed.; M. Rajabi, Supervisor). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Muzaffar, M. R. (1994). *Al-Mantiq*. Qom: Isma'iliyan.

Ma'refat, M. H. (2003). *History of the Qur'an* [Tarikh Qur'an]. Tehran: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

Ma'refat, M. H. (1994). *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an*. Qom: Islamic Publishing Institute.

Mousavi, S. M., & Mosallaipour, A. (2018). Re-reading the inimitability of the Holy Qur'an with emphasis on analyzing its guidance aspects. *Journal of Qur'an and Hadith Studies (Pajooresh Nameh Qur'an va Hadith)*, 11(22), 161–189.

Mousavi Sabzevari, A. (1989). *Mawahib al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an*. Office of Grand Ayatollah Sabzevari.

Mo'dab, S. R. (2003). A reflection on the horizons of the inimitability of the Qur'an. *Qabasat*, 8(29), 201–214.

Mo'dab, S. R. (2007). *The inimitability of the Qur'an* [I'jaz Qur'an]. Qom: World Center of Islamic Sciences Publications.

Maybodi, A. (1992). *Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar*. Tehran: Amir Kabir.

Hordern, W. (1989). *A layman's guide to Protestant theology* (T. Mikaelian, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.